

پیچیدگی رقابت قدرت‌های
بزرگ در غرب آسیا

همان‌طور که در خاطرات جمعی مردم در سراسر غرب آسیا و شمال آفریقا ثبت شده، رقابت‌های قدرت‌های بزرگ سرنوشت منطقه را در مقاطع حساس متعدد شکل داده است. در نیمه اول قرن بیستم، در پی شکست امپراطوری عثمانی در جنگ جهانی اول، رقابت استعماری بین بریتانیا و فرانسه، مرزها و دولت-ملت‌های مدرن خاورمیانه را ایجاد کرد. در اواخر قرن و پس از پنج جنگ اعراب و اسرائیل، معاهدات مهم صلح و مذاکرات چندجانبه با میانجیگری قدرت‌های بزرگ، به‌ویژه ایالات متحده، منعقد شد. تهاجم عراق در سال ۱۹۹۰ به کویت باعث استقرار دائمی نیروهای آمریکایی در خاورمیانه شد. زنجیره‌ای از رویدادهای بعدی - از جمله حملات تروریستی ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ - با حمله آمریکا به عراق در سال ۲۰۰۳ به اوج رسید و ایالات متحده را به عنوان قدرت غالب در غرب آسیا و شمال آفریقا تثبیت کرد. با این حال، واکنش‌ها به زودی خود را غرق در بحران‌های ژئوپلیتیکی بی در پی ناشی از نفوذ فزاینده ایران، ظهور بازیگران غیردولتی، تداوم درگیری اسرائیل و فلسطین و افزایش تردید در میان متحدان آمریکا در مورد تعهدات امنیتی خود دید. منطقه غرب آسیا و شمال آفریقا (MENA) امروز محل اصلی رقابت بین ایالات متحده و رقبای بزرگ آن یعنی چین و روسیه است. چین به‌طور فزاینده‌ای انرژی خود را از خلیج فارس تا مین می‌کند. روسیه هم برای محافظت از متحدان معدودی که در منطقه دارد و برای برهم زدن معماری امنیت منطقه‌ای به رهبری ایالات متحده سرمایه‌گذاری کرده است. هر سه قدرت، هم اهمیت ژئواستراتژیکی منطقه و خطرات آن برای صلح و امنیت جهانی و هم فرصت‌های اقتصادی و جمعیتی جوانی که آینده آن را شکل خواهند داد، درک می‌کنند. همه اینها قدرت‌های بزرگ جهان را در جست‌وجوی حضور نظامی، متحدان امنیتی، شرکای تجاری، سهم بازار و فرصت‌های سرمایه‌گذاری به منطقه کشانده است. موفقیت‌های این قدرت‌ها متفاوت بوده و نقشه ژئواستراتژیکی پیچیده‌ای را ایجاد کرده است که قابلیت تعمیم به شکل گسترده را ندارد، اما در پروژه جدید اندیشکده کارنگی، با منابع داده‌های مختلفی از گردآوری کردیم تا شیوه‌هایی را که ایالات متحده، چین و روسیه را به‌طور دو جانبه با کشورهای اتحادیه عرب و همچنین ایران، اسرائیل و ترکیه درگیر کرده‌اند، بین سال‌های ۲۰۱۲ تا ۲۰۲۲ بررسی کنیم. ما روی چهار شاخص یعنی تجارت، سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی، صادرات تسلیحات و استقرار نظامی، تمرکز کردیم تا روند تعامل را نشان دهیم. به‌طور کلی، این پروژه یک دیدگاه منحصربه‌فرد و جامع از رقابت قدرت‌های بزرگ در منطقه غرب آسیا و شمال آفریقا ارائه می‌دهد. در سال‌های اخیر، خرد متعارف در واکنش‌ها اغلب موضع‌گیری‌های اخیر ایالات متحده در خصوص غرب آسیا را به عنوان نشانه‌ای از «عقب‌نشینی» یا «خروج» توصیف می‌کند، در حالی که این نگرانی وجود دارد که چگونه چین یا روسیه ممکن است از «خلأ» به جای مانده استفاده کنند. تنش‌زدایی بین ایران و عربستان سعودی که در سال ۲۰۲۳ با میانجیگری پکن انجام شد، اغلب به عنوان شاهی برای این تغییر ذکر می‌شود. با این حال، پایگاه داده ما نیاز به تجزیه و تحلیل دقیق‌تری را نشان می‌دهد، زیرا الگوهای تعامل متفاوتی ظاهر شده‌اند که از یک کشور غرب آسیا و شمال آفریقا به کشور دیگر و از یک منطقه غرب آسیا و شمال آفریقا به منطقه دیگر متفاوت است. شبه‌جزیره عربستان را در نظر بگیرید. از عربستان سعودی صادرکننده نفت گرفته تا یمن جنگ‌زده، این زیرمنطقه خاورمیانه و شمال آفریقا در سال‌های اخیر در کانون توجه جهانی قرار داشته است. این منطقه محل استقرار مناطق تجاری بین‌المللی مانند تنگه باب‌المندب و تنگه هرمز، کابل‌های حیاتی و در عین حال آسیب‌پذیر زیر دریایی در دریای سرخ و کشورهای برتر تولیدکننده نفت است. حملات اخیر به کشتیرانی بین‌المللی از سوی انصارالله، چالش‌های صلح و امنیتی را که می‌تواند از این منطقه فرعی نشأت بگیرد، به نمایش گذاشته است. اختلالات تردد در دریای سرخ پیامدهای مهمی برای همه قدرت‌های بزرگ داشته است؛ برای نمونه ایالات متحده و متحدانش شاهد افزایش ۴۴ درصدی هزینه‌های حمل و نقل از چین به بنادر در امتداد دریای مدیترانه در دسامبر ۲۰۲۳ بوده‌اند. صادرات نفت روسیه به هند نیز به دلیل جلوگیری از دسترسی به کانال سوئز تحت تأثیر قرار گرفته است. در این منطقه فرعی، نفوذ سه قدرت بزرگ و تعامل آنها با بازیگران منطقه‌ای هر گونه توضیح ساده‌انگانه را به چالش می‌کشد. در حالی که واکنش‌ها نیازی به نگرانی در خصوص تعامل دیپلماتیک و امنیتی خود با کشورهای حاشیه خلیج فارس ندارد، سایر عناصر نفوذ ژئواستراتژیکی در حال تبدیل شدن به حوزه‌های رقابت با پکن و مسکو هستند.



اروپا باید برای دومین دوره ترامپ آماده شود

برنامه‌ریزی برای ناتوی پس‌آمریکا

اروپا بگیرد، یک پیشنهاد جالب‌تر انگیز است. هیچ کشور اروپایی تجربه‌ای در این زمینه ندارد و هیچ رهبر طبیعی برای همگرایی بقیه وجود ندارد. آلمان ممکن است یک نامزد محتمل به نظر برسد، زیرا این کشور بزرگترین اقتصاد جمعیت اروپا را دارد. اما برلین که به دلیل بالاترین سطح سیاسی فلج شده است، تاکنون نتوانسته رهبری‌اش را در جنگ اوکراین نشان دهد. آلمان که قبل از تهاجم سال ۲۰۲۲ به روسیه نزدیک شد و پس از آن به ایالات متحده برای محدود کردن کمک به اوکراین پیوست، اعتماد بسیاری از کشورهای اروپای مرکزی و شرقی را که می‌ترسند در خط مقدم جدید قرار بگیرند، از دست داده است. دولت اولاف شولتز اغلب پیام‌های متناقضی ارسال می‌کند. حزب سوسیال‌دموکرات از یک سیاست حمایت و شریک‌اندازی آن، سبزها، سیاست دیگری را ترویج می‌کند. مواضع آشکار طرفداری از روسیه مورد حمایت حزب راست افراطی آلترناتیو آلمان و احزاب چپ افراطی عقل و عدالت، که هر دو در انتخابات منطقه‌ای آخر هفته گذشته نمایش قدرتمندی داشتند، نگرانی‌های بیشتری را ایجاد می‌کند. فرانسه می‌تواند گزینه بهتری باشد. فرانسه به‌عنوان یکی از دو قدرت هسته‌ای اروپا، در صورت خروج ایالات متحده، لزوماً نقش مهم و فوری در امنیت اروپا ایفا می‌کند. فرانسوی‌ها ارتش کارآمدی دارند و امانوئل ماکرون، با تقویت درخواست‌هایش برای حمایت قدرتمندتر از اوکراین و حتی پیشنهاد استقرار نیروهای اروپایی در آن‌جا، در صورت لزوم، تلاش کرده است تا جایگاه رهبری را در اروپا در بنبوده جنگ در اوکراین به دست آورد. با این حال، پاریس، مانند برلین، دارای تعهدات جدی است. در ماه‌های اولیه تهاجم، ماکرون طرفدار دستیابی به نوعی توافق با ولادیمیر پوتین، رئیس‌جمهور روسیه بود و امروز، سیاستمداران راست افراطی و چپ افراطی فرانسه که به‌طور فزاینده‌ای قدرتمند شده‌اند، مانند آلمان، به‌طور جدی درباره قطع کمک به اوکراین بحث می‌کنند. کشورهای خط مقدم ممکن است در مورد حفظ دفاع اروپا، فرانسه را قابل اعتمادتر از آلمان در نظر بگیرند.

بریتانیا، دیگر قدرت هسته‌ای اروپا، ویژگی‌های مثبت بسیاری را برای نقش رهبری به ارمان خواهد آورد. دولت جدید بریتانیا می‌تواند تا پنج سال آینده بر سر کار بماند و از نظر سیاسی باثبات‌تر از بسیاری کشورهای اروپاست. لندن، به‌عنوان حامی ثابت اوکراین، با کشورهای خط مقدم اروپا همسو است. بریتانیا همچنین روابط دفاعی دیرینه‌ای با سایر اعضا متشکل از ده کشور بالتیک، اسکاندیناوی و دیگر کشورهای شمال اروپا دارد. اگر این کشور در اتحادیه اروپا باقی می‌ماند، می‌توانست قوی‌ترین ادعا را برای رهبری امنیتی اروپا داشته باشد. اما پس از تصمیم‌اش در سال ۲۰۱۶ برای خروج، تقریباً غیرممکن است که کشورهای اتحادیه اروپا با فراماندی استراتژیک بریتانیا موافقت کنند. در شرایطی که هر کدام از این سه کشور به دلیل ضعف‌های سیاسی درگیر هستند، اروپا می‌تواند از این فرصت استفاده کند و انتخابی کمتر متعارف برای رهبری امنیتی خود داشته باشد. لهستان به عنوان یک نامزد قدرتمند ظاهر شده است. این کشور بزرگ با اقتصادی رو به رشد است و حتی قبل از تهاجم گسترده روسیه به اوکراین، مسئله دفاع را جدی می‌گرفت. طی چند سال گذشته، وروشم تقویت نظامی را در این قاره اتخاذ کرده؛ هم بخشی از تولید ناخالص داخلی‌اش را برای دفاع صرف کرده؛ هم نیروهای مستقر در مرزهایش با بلاروس و کالینینگراد، منطقه تحت محاصره روسیه را افزایش داده و هم با تخصیص پنج درصد تولید ناخالص داخلی برای سال ۲۰۲۵ از بقیه اروپا پیشی

از هم‌اکنون برنامه‌ریزی را آغاز کنند. آنها باید برای ریاست جمهوری ترامپ آماده باشند که می‌تواند منجر به خروج ایالات متحده از ناتو شود و اروپا را بدون حفاظت باقی بگذارد. از آنجایی که با احتمال چنین خطراتی روبه‌رو هستند، رهبران اروپا باید با بسیاری از سوالات سخت دست‌وپنجه نرم کنند. فوری‌ترین آنها به سه دسته تقسیم می‌شوند: چگونگی ساختار امنیت اروپا، اینکه چه کسی باید این تلاش‌ها را رهبری کند و اروپا چه قابلیت‌هایی را باید کسب نماید.

تغییر ساختاری

پاسخ به سوال ساختار امنیتی پس از آمریکا ممکن است ساده‌ترین باشد. اگر ایالات متحده واقعاً از اروپا منفک شود، کشورهای اروپایی می‌توانند اتحادهای امنیتی خود را از طریق یکی از چندین نهادی که واکنش‌گن ورای آن است، حفظ کنند. با کنار گذاشتن کانادا - که اگر قرار بود در ناتو حتی پس از خروج ایالات متحده باقی بماند، ائتلاف موظف به دفاع از آن خواهد بود - صریح‌ترین و بهترین راه حل این است که اروپا کنترل شورای آتلانتیک شمالی را به دست بگیرد. مرجع تصمیم‌گیری در ناتو NAC باستانی به سرعت پس از خروج ایالات متحده تغییر جهت دهد - به دلایل واضح، این نهاد خود نمی‌تواند برای خروج ایالات متحده برنامه‌ریزی کند، در حالی که ایالات متحده هنوز عضو است - اما از مزایای آشنایی با همه کشورهای ناتو در اروپا و داشتن دبیرخانه مستقر بر خوردار است. این کشور همچنین نیرو و بریتانیا را که قدرت‌های امنیتی مهم غیراتحادیه اروپا هستند، به‌عنوان اعضا به حساب می‌آورد. هر دو از طرفداران سرخست اوکراین بوده‌اند و در جنگ آتی علیه روسیه نقشی حیاتی خواهند داشت. نیروهای هوایی و دریایی بریتانیا به‌ویژه از بخش اعظم جناح شمال غربی ناتو محافظت می‌کنند. اروپا در آینده به این ظرفیت‌ها و همچنین بازبان‌زنگی هسته‌ای لندن نیز خواهد داشت. همکاری با یکدیگر از طریق NAC ممکن است بهترین راه ممکن برای تحکیم این رابطه باشد. اگر کشورهای اروپایی کنترل NAC را در دست بگیرند، می‌توانند از تأسیسات ناتو مانند کالج دفاعی ناتو که در امتداد قاره پراکنده هستند، استفاده مجدد کنند. NAC جدید می‌تواند از سایر نهادهای اروپایی نیز برای حمایت استفاده کند. برای مثال، اتحادیه اروپا می‌تواند به هماهنگ کردن تغییرات قانون‌گذاری ملی و برنامه‌ریزی مالی که برای آماده‌سازی جوامع اروپایی برای درگیری احتمالی ضروری است، کمک نماید. فنلاند و سوئد، جدیدترین کشورهای عضو ناتو، سهم زیادی در این تلاش خواهند داشت. دهه‌ها بی‌طرفی آنها را وادار کرد تا برنامه‌هایی را برای بسیج در زمان جنگ و ایجاد اقتصاد و سیاست انعطاف‌پذیر توسعه دهند، در حالی که اکثر همسایگان آنها برای پوشش نگرانی‌های امنیتی خود به عضویت در ناتو متکی بودند و اگر چه NAC مرجع اصلی تصمیم‌گیری اعضای ناتو باقی خواهد ماند، اما جامعه سیاسی اروپا (که پس از تهاجم روسیه در سال ۲۰۲۲ تأسیس شد و چندین کشور غیرعضو ناتو را در میان اعضای خود به حساب می‌آورد)، نقش مهمی را به‌عنوان یک مجمع برای بحث در مورد امنیت ایفا خواهد کرد.

چه کسی اروپا را رهبری می‌کند؟

کشورهای اروپایی اساساً در حدود ۷۵ سال گذشته رهبری ژئوپلیتیکی را به ایالات متحده و گذار کرده‌اند. بنابراین تصمیم‌گیری در مورد اینکه چه کسی می‌تواند جای واکنش‌گن را در ساختار امنیتی

FOREIGN
AFFAIRS

دلیلی وجود ندارد که ترامپ نتواند سریع عمل کند. به عنوان فرمانده کل، می‌تواند وعده دهد که هرگز به سر بازان آمریکایی دستور ندهد برای اروپا بجنگند و اقداماتی برای خروج ایالات متحده از فرماندهی نظامی ناتو انجام دهد. در نتیجه، اروپا مجبور خواهد شد با بحران امنیتی در مقیاسی که از زمان جنگ جهانی دوم تاکنون با آن مواجه نشده است، مقابله کند. بدون ایالات متحده که رهبری نظامی و ظرفیت‌ها را فراهم کند، پایتخت‌های اروپایی می‌توانند به سرعت در مورد اوکراین علیه یکدیگر قرار گیرند. به‌عنوان مثال، کشورهای اروپای مرکزی و شرقی ممکن است از ترس اینکه پیروزی روسیه به مسکو فرصتی برای بازسازی و تسلیح مجدد فراهم آورد تعهدشان را برای بقای یک اوکراین قوی دوچندان کنند. در عین حال، بسیاری از کشورهای اروپای غربی ممکن است تصمیم بگیرند با خارج شدن ایالات متحده از صحنه، بهترین گزینه، مجبور کردن اوکراین به ارائه امتیازات گسترده به روسیه است. یک اتحاد امنیتی اروپایی می‌تواند زیر بار چنین دیدگاه‌های ناسازگاری به‌اضمحلال بگراید. برای جلوگیری از بدترین سناریو، کشورها و نهادهای اروپایی باید

فیلیپس پی اوبراین
رئیس دانشکده روابط بین‌الملل
دانشگاه سنت اندروز

ادوارد استرینگر
مدیرکل سابق آکادمی دفاع بریتانیا

مترجم: علی اسدی، دانش‌جوی دکتری روابط بین‌الملل: اروپا ممکن است به زودی خود را در تنگنا بیابد. تا پایان ژانویه ۲۰۲۵، مهم‌ترین شریک قاره، یعنی ایالات متحده، می‌تواند توسط دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور سابق رهبری شود، که گفته است روسیه را تشویق می‌کند تا «هر کاری می‌خواهد» در قبال کشورهای اروپایی که آنچه وی می‌خواهد انجام نداده‌اند، انجام دهد. چیزی که او می‌خواست: هزینه بیشتر برای دفاع بود. دولت قبلی ترامپ روابط ترانس‌آتلانتیک را متشنج کرد و دوره بعدی تقریباً بدتر خواهد بود. ترامپ از نفوذ جمهوری خواهان آتلانتیک‌گرای سنتی که کابینه‌اش را در نخستین دوره ریاست جمهوری تشکیل می‌دادند، راه‌ها برای دور دوم با موانع کمتری برای رسیدن به موفقیت روبه‌رو خواهد شد.

در خصوص انتخابات ایالات متحده هنوز تصمیم‌گیری نشده است، اما تغییرات شگرفی که پیروزی ترامپ می‌تواند به همراه داشته باشد، برای اروپا بسیار بزرگ‌تر از آن است که بنشینند و امیدوار باشد که رئیس‌جمهور سابق در پای صندوق‌های رای شکست بخورد. ترامپ، هشدار داده است که فوراً تمامی کمک‌های آمریکا به کی‌یف را قطع و خواستار پایان سریع جنگ خواهد شد که احتمالاً اوکراین را ملزم می‌کند بخش قابل توجهی از خاک‌اش را به روسیه واگذار کند و این فقط می‌تواند نقطه شروع باشد. ترامپ مدت‌هاست که ارزش ناتو را زیر سوال برده است؛ بنابراین غیرقابل تصور نیست که از تعهد ایالات متحده برای دفاع از اروپا چشم‌پوشی نماید. او می‌تواند پیشنهاد «ناتوی خفته» سوماترا ماینترا را اجرا کند که طی آن ارتش ایالات متحده به عنوان آخرین راه‌حل، پشتیبانی لجستیکی ارائه می‌کند، اما سایر مسئولیت‌های دفاعی ناتو را به اروپا واگذار می‌نماید یا از رئیس‌جمهور فرانسه شارل دوگل پیروی شود که فرانسه را در سال ۱۹۶۶ از فرماندهی نظامی ناتو (مانند خود ائتلاف) حذف کرد. ناتو با اعتماد و عزم اعضا حفظ شده است؛ اگر ترامپ از ناتو عقب‌نشینی کند، اعتقاد آنها به این ائتلاف به شدت تضعیف خواهد شد.

دلیلی وجود ندارد که ترامپ نتواند سریع عمل کند. به عنوان فرمانده کل، می‌تواند وعده دهد که هرگز به سر بازان آمریکایی دستور ندهد برای اروپا بجنگند و اقداماتی برای خروج ایالات متحده از فرماندهی نظامی ناتو انجام دهد. در نتیجه، اروپا مجبور خواهد شد با بحران امنیتی در مقیاسی که از زمان جنگ جهانی دوم تاکنون با آن مواجه نشده است، مقابله کند. بدون ایالات متحده که رهبری نظامی و ظرفیت‌ها را فراهم کند، پایتخت‌های اروپایی می‌توانند به سرعت در مورد اوکراین علیه یکدیگر قرار گیرند. به‌عنوان مثال، کشورهای اروپای مرکزی و شرقی ممکن است از ترس اینکه پیروزی روسیه به مسکو فرصتی برای بازسازی و تسلیح مجدد فراهم آورد تعهدشان را برای بقای یک اوکراین قوی دوچندان کنند. در عین حال، بسیاری از کشورهای اروپای غربی ممکن است تصمیم بگیرند با خارج شدن ایالات متحده از صحنه، بهترین گزینه، مجبور کردن اوکراین به ارائه امتیازات گسترده به روسیه است. یک اتحاد امنیتی اروپایی می‌تواند زیر بار چنین دیدگاه‌های ناسازگاری به‌اضمحلال بگراید.

برای جلوگیری از بدترین سناریو، کشورها و نهادهای اروپایی باید

